



آقا یوسف

نویسنده: پرستو مهاجر

Romanbook.ir

انجمن رمان نویسی رمان بوک

رمان بوک اولین و آخرین رفیق مجازی شما!!



جهت ورود به کتابخانه ما در تلگرام

کلیک کنید

@Romanbooki



ما را در اینستاگرام دنبال کنید

Romanbookir

بابا جون خواهشا زن نگیر، شما اخلاقت جورى نيست كه

با زن سازگارى داشته باشى پس بى خيال شو براى

خودت زندگى كن ، اى دختر بدون زن مگه ميشه زندگى

كرد، حداقل كسى باشه يك شام وناهارى درست كنه من

كه ديگه حوصله ندارم سرپيرى آشپزى كنم. كارهام كردم

چى بگم خود دانى ، آن روز هرچه به پدرم گفتم گوشش

بدهكار نبود، پدرم اخلاق نداشت و سر هر موضوع كوچكى

بهانه مى آورد بعد فوت مادرم ۳ سال صبر كرد بعد از اون

خودم آستینم زدم بالا و رفتم برایش خواستگاری ، پدرم

جوان بود ، ۵۰ سال سن داشت ، بازنشسته شرکت و

وضع مالی من بد نبود. یکی ازدوستانم سکینه خانم

بهمون معرفی کرد ، زن خوشگل و جوان و جذابی بود .

۳۷ سالش و تازه یکسال بود که طلاق گرفته بود و یک

پسر و یک دختر داشت که دخترش ازدواج کرده و پسرش

هم راهنمایی بود، درمورد پدرم باهاش صحبت کردم

شرایطش بهم گفت ، خیلی خوشحالم پرینا جون باهاتون

آشنا شدم! مریم خانم در مورد خانوادتون بهم چیزایی گفت

خبرداری که طلاق گرفتم ، شوهرم اعتیاد داشت و خیلی

اذیتم می کرد ، بیشتر دنبال آرامش هستم ، تا بتونم زندگی

خوب و خوشی در کنار شماها داشته باشم. اصلا قصد

ازدواج نداشتم ، ولی خب با تعریف های مریم جون خیلی

مشتاق شدم باهاتون آشنا بشم. لبخندی زدم و گفتم : من هم

خوشحالم باهاتون آشنا شدم ، راستی یک قراربزاریم با

پدرهم آشنا بشید! ایشالا که خوشبخت بشید . فردای آن

روز... بابا رفتی یکم حرف بزن ، با کلاس صحبت کن

نشینی هی تماشا کنی ، هرچی سوال کرد جواب بده ، ای

پریسا دخترمگه جوان ۲۰ساله ام ، خودم می فهمم چی

کارکنم، باشه چشم . فعلا کارنداری ؟ نه بابا جون برو

بسلامت ، ایشالا خوش خبرباشی . یالا یالا

ای بابا صبرکنید چادرسرکنم ، نه دخترم ! نمی خواد

سکینه خانم زحمت کشیدن اومدند ، وای خیلی خوش

آمدی . چه بی خبر؟ بابا نگفت : قراره شما بیاید ، تو

بخش دخترم من از پدرت خواستم این جا بیام حرفامون

بزنیم ، دخترم اگر قرار باشه باهم زندگی کنیم، توو برادرت

باید فکر کنید از اول یک خانواده بودیم و فکر نکنید که

بچه های من ناتنی هستند و منو هم به عنوان مادرتون

بپذیرید ، خدا بیامرزه مادرتون ، نوره قبرش بباره و

روحش شاد ، ولی دوست ندارم به عنوان نامادری وارد

زندگیتون بشم. ما حرفی نداریم سکینه خانم پس به

سلامتی و مبارکی ، هورااااا، ایشالا که خوشبخت بشید .

ممنونم عزیزم ، ایشالا در کنار هم بعد از دوماه ...

محمد حسین مگه با تونیستم ، چرا در یخچال هی باز و

بسته می کنی، آدم که بیخودی در یخچال باز بسته نمی

کنه ، خراب میشه یخچال ! بابا زشته این حرف نزن

بچه اس حالا باز می کنه دیگه ، چه ایرادی داره مگه

کجاش بچه اس؟ عقل داره میدونه که ، بابا تورو به خدا

دست بردار زشته ... اخلاقت ترک کن، بیخودی تو لازم

نکرده به من درس اخلاق بدی، همین مونده که توی

کارهای بزرگتر دخالت کنی. می گم : یوسف مادرم امشب

دعتمون کرده شام بریم خونشون ، آماده شو که بریم ،

من خستم ، حوصله ندارم، خودت دست پریرسا و محمد

حسین و پیام بگیرو برو وا یعنی چی ؟ میگم

دعتمون کرده ، زشته تنهایی برم ، برم بگم چی ؟ دیگه

خودت می دونی ! خواستی برو ، نخواستی نرو ، من

خوشم نیامد از مهمون بازی . ۳ روز بعد

سکینه : این چیه رفتی خریدی؟ چرا اینقدر گرون گرفتی؟

یعنی چی یوسف؟ خب شامپو خریدم، نداشتیم خونه، آخه

زن! آدم میره شامپو ۹ تومنی می خره، اونم به این

گرونی، کی گفته اصلا این قیمت بخری. یوسف دست

بردار! این اخلاق ها چه معنی داره؟ من بخدا دیگه تحمل

ندارم، بابا بس کن تو رو خدا اخلاقت عوض کن،

ببین روزاول گفتم! زن نگیر گوش نکردی، همه مثل

مامان خدا بیامرز نیستند، هرچه کوبیدی توی سرش،

طفلک حرف نزد. خسیس بازی بزارکنار، روی خوش

نشون بده ، سکینه زن تو هست ، برده نیست که ، به تو

هیچ ربطی نداره دختر دخالت نکن ! محمد حسین ، بله

بابا جون ، تو چرا یکسره تلوزیون روشن می کنی سر

ظهرا چه معنی داره ؟ وقتی که ما خوابیم اینقدر سروصدا

کنی ، یکم آرام بنشین ، یکسره جنب وجوش داری ،

خوب نیست . یوسف بسه تمومش کن ، تو به

بچه ی منم گیر می دی ، دربخچال باز نکن ! تلوزیون

روشن نکن ! مگه زندانی تو هستیم ؟ نخیر آقا یوسف این

جوری نمی شه ، دیگه تحمل ندارم ! طلاق می گیرم .

برو طلاق بگیر، هرغلطی دلت می خواد بکن ، نوبرش

آوردی ، والا دست به سیاه سفید نمی زنی ، ویک بالش

می زاری زیرباسنت، دمپایی می پوشی ورژه می ری

طفلک پرپسا دائم آشپزی می کنه ، زن گرفتم که به خونه

وزندگیم برسه نه این که یک نون خورااضافی بشه

یوسف خیلی بی چشم ورویی برو بابا ! والا غذا

ازبیمارستان می یاری ، معلوم نیست که ته مونده های

مریض هارو جمع می کنی ، به خورد ما می دی ! مرده

شورخودت و قیافت باهم ببرن، توالت شوی بدبخت .

گمشو کلا از زندگیمون برو بیرون طلاق بگیر ! یک

ریال بهت نمی دم خواهیم دید آقا یوسف

بعد ۴ ماه ، سکینه جون توروبه خدا برگرد ، عب نداره

بابا که میشناسی، اخلاقش اینجوریه ، بخدا تغییرمیده !

قول میدم بهت . پریسا جون عزیزم توخودت دخالت نده

بابای تو عوض بشونیست ، دیدی که سرپچه ام محمد

حسین چقدر داد و بیداد کرد ، اون که هیچ بماند ، سریک

شامپو دیدی چقدر غرزد ، تحمل ندارم، تازه بهم می گه

توالت شوی مردمم ، درسته که بیمارستان مستخدم هستم

و کار می کنم ! ولی تا حالا کسی جرات نکرده بهم بگه

توالت شوی . آشپزی نکردم درست ، ولی به جون بچه

هام غذاها از بیمارستان دست نخورده وسالم آوردم ، می

دونی چیه ؟ پدرت واقعا بیمار ه ، باید به روانشناس

مراجعه کنه . خسیسه ، بعدش اخلاق نداره ، سر هر چیزی

گیرمی ده! به منم حق بده شوهر کردم که همرام ورفیقم
باشه ، شوهرنکردم ، که فقط اسمش توی شناسنامه باشه.

درهرحال دخترم ، خدا به داد توو برادرت برسه . واقعا

چطورطاعت می یارید، وحرفی نمی زنید . سکینه جون :

جدا می خوای طلاق بگیری ؟ یعنی هیچ راهی نیست که

برگردی ، آره عزیزم ! جدا بشیم بهتره، خودت ناراحت

نکن ، هرخوبی وبدی ازم دیدی حلال کن. تومثل زهرا

برام با ارزشی ، دعا می کنم که ایشالا خوش بخت بشی.

بعد ۲ ماه چی شد؟ بابا نتیجه دادگاه چی شد؟

هیچی دخترچی می خواستی بشه؟ مهریه، زنیکه گذاشته

اجرا، جدی؟ گذاشته اجرا! آره، گول ظاهرش نخور

جونم دلم می زد ازاون آب زیرکاه های روزگاره، حالا

چقدر باید بهش بدی؟ والا ۹ میلیون تومن! چی ... نه....

غیرممکن ۹ میلیون تومن، ازکجا می خوی بیاری بدی؟

چه بدونم؟ با داوود صحبت کردم قرارشده بده، آقا

داوود واقعا این پول می ده؟ آره قضیه بهش گفتم!

گفت : یوسف پول ببربندازتوی صورتش وقال قضیه بکن.
اینا زن نیستند که فقط تیغ زن هستند . کلا زن جماعت
آدم نیست ، پس که اینطوربخاطرهمینه آقا داوود مجرده
وزن نگرفته ، آره بابا جون بهترین کارکرده . درهرحال
خدا آخروعاقبتمون بخیرکنه . بعد چندین ماه
می گم پریسا ولی بدون زن نمی شه زندگی کرد ! پدرمن
حرفشو نزن سرسکینه کلی بلا سرمون آوردی ، هی
دختر..... سکینه زن زندگی نبود ، اون فقط یک نوکر

می خواست صبح به صبح ببردش سرکار، ظهرهم

بیاردش خونه . راننده آژانس می خواست نه شوهر،

پدرمن خودت هم مقصری، اخلاقت بده ، سکوت می کنی

کسی آدم حساب نمی کنی ! خسیس بازی درمیاری ، دلت

خوشه دختر! مردم همیش ندارند که زندگی کنند . اخلاقم

هیچ ایرادی نداره ، کلا زن جماعت زن بشونیست، پس

دیگه خواهشا حرفشم نزن . بعد چندین هفته ... پریسا

یکی ازدوستای آقا جون خانمی معرفی کرده ، می گه

که خیلی خوبه! زن زندگی هست چطوره به نظرت؟

بابا جون من که نظرم گفتم، تو بیخود نظردادی! در

ضمن این خانم مال اینجا نیست، کرمانی هست درضمن

زن نیست، دختره! سنش بالاست. خیلی تعریفشو کرده،

تویک زنگ بهش بزن وباهش صحبت کن، ازدست تو

بابا چی بگم! هرچی میگم حرف خودت می زنی، باشه

چشم، شماره تلفنش بده زنگ می زنم.

الو... فریده خانم... بله... خودم هستم! شما؟

من پریسا هستم دختر آقا یوسف . به به پریسا خانم شما

هستید؟ مشتاق دیدار، چطورید خوب هستید ، ممنونم به

لطف شما ، پدر خیلی ازتون تعریف کردند ، ایشون لطف

دارند. غرض از مزاحمت فریده جان برای امر خیر

مزاحمت شدم ! خواهش می کنم عزیزم در خدمتم . فریده

جان قضیه پدرم که می دونید؟ آره عزیزم پدرت یه

چیزی بهم گفته ، ولی خب من اونجور که شما فکر کنی

نیستم ، خودم کارمندم ! حقوق دارم ، نگران نباش، چی

بگم ایشالا که خیره ! راستی می دونی که سکینه ۹ میلیون

تومن ازمون مهریه گرفت . آره گلم خبردارم ، درهرحال

گفتنی هاروگفتم . بعد یکسال

چی شده فریده جون چرا گریه می کنی ؟ چی بگم پریسا

جون ! ازدست پدرت دارم دیووونه میشم ، بهش می گم

بریم بیرون بهانه می یاره ، میگم توی خیابون دست همو

بگیریم ، دستم پرت می کنه می گه زشته تواین سن وسال

دست بگیرم ! گفتم بهش برام یک دمپایی بخرپاهام اذیت

می کنه ، رفته یک جفت دمپایی پلاستیکی خریده که

قیمتش ارزونه . امروز اومده بهم می گه فریده اینقدر

خرید نکن ، واسه خونه بچه های من بدعادت می شنند ،

بهشون عادت نده . بخدا پریسا این جوری ندیده بودم

پدر تو واقعا مریضه ومشکل داره ، باید درمان بشه !

فریده جان خودم موندم ، ایشالا که درست می شه خودت

ناراحت نکن . فریده فریده فریده بله

چی شده ؟ چند باربگم بی خودی خرج نکن الکی چرا

ول خرجی می کنی ، یوسف بس کن ! یعنی چی این

رفتارها ؟ من کجا خرج کردم ، نه بابا یعنی چی ؟ چه

معنی داره هرشب نوشابه می خری ! می زاری سرسفره

والا آدم پولداراش هم هرشب نوشابه نمی خورند . یوسف

اخلاقت گنده ، بخدا گنده من دیگه طاقت ندارم ، به جهنم

که طاقت نداری ازخودت نمی بینی که زندگی کنی ! بزار

برو، راه بازجاده دراز، هرررری . عه عه عه بابا زشته

بخدا زشته کجا بزاره بره ؟ بابا تمومش کن خجالت بکش

توخفشوپریسا دخالت نکن! پریسا جون تو حرف نزن بزار

هرچی دلش می خواد بگه ، مرد نیست که نامرده ! بیا

برو گمشو ازخونم بیرون زنیکه پاپتی ، عه ... عه ...

بابا ولش کن ... دستش ول کن ... ساکت شو خیلی

حرف بزنی توام می اندازم بیرون فهمیدی ! معلومه که

میرم دیگه ازدستت خسته شدم واقعا خسته شدم ، برو

گمشو دختره بدبخت ! توام لنگه همونی دست کمی از

همدیگه ندارید. حالا چه کارمی کنی فریده جون ؟ چی

چی کارکنم؟ برمی‌گردم شهرمون، واقعا می‌خوای

بزاری بری؟ آره دیگه ندیدی چجوری دستم گرفت و

پرتم کرد ولی اینوبدون خدا به داد تو برسه! خودت ازاین

جهنم نجات بده. پدرت بیمار، اخلاق نداره، عاطفه

نداره، زن مثل کلفت می‌بینه که ۲۴ ساعت بهش خدمات

بده، محبت نداره، نه می‌دونه زن چیه و نه بچه؟ ببین

این مرد اگر ۱۰۰ تا زن بگیره، فوری طلاق می‌ده.

چون واقعا جنس زن نمی‌شناسه! بعد یک ماه.....

دیدی دخترهی می گفتی فریده خوبه ، فریده خوبه ،

هی نازشو می کشیدی ، براش گریه می کردی بیا ببین

تقاضای طلاق داده . وای خدا نه ... نه نه ... نه

پدرمن تو خودت مشکل داری از نظر دیده تو همه مشکل

دارند ، همه زن نیستند ولی می دونی چیه ! پدرحقیقت

تلخه بزار بهت بگم : زن کلفت خونه نیست که صبح تا

شب بشوره ، بپزه ، حرف نزنه ، نوکرنیست که هرچی

نازکنی نازتو بخره ، زن مهرمی خواد ، محبت می خواد

روی خوش می خواد! تو فریده رو آدم حساب نکردی

تحقیرش کردی ، شبا بهش پشت کردی ، سرش داد زدی

سکینه گفتی! زن زندگی نیست آشپزی نمی کنه . فریده

چی ؟ این چه مشکلی داشت؟ هان بگو؟ برای من لفظ

قلم حرف نزن ، اینا زن زندگی نیستند ، زن فقط زن

اول ... آره دیدم سرمامان خدا بیامرز چه کارهایی که

نکردی . پاشو گمشو از جلو چشمم! نبینمت ، تو خودت

از همه بدتری ، جیغ و داد می زدی ، سکینه از دست جیغ

ودادهای تورفت! عجب، تو راست میگی بابا جون،

جوجه رو آخرپاییز می شمارند .

بعد چندین ماه سلام چی شد بابا؟ نتیجه دادگاه چی

شد؟ هیچی چی می خواستی بشه باید ۴ میلیون مهریه

بدم . دیدی گفتی فریده اهل پول نیست، هی سنگش و به

سینه ات می زدی ، حالا تحویل بگیر! ای خدا چی بگم

حالا ۴ میلیون باید بدی؟ آره چی کنم ، داوود گفته کمک

می کنم ، شرش کم کنی ، الله واعلم . سرجدت پدرمن

مهریه دادی دیگه جون هرکسی که دوست داری خواهش

می کنم زن نگیر، سمت زن اصلا نرو! تو واقعا

نمی تونی سازگار بشی ، اینوبه چه زبونی بگم ! دیگه

شده ولش کن . فریده آدم نبود ودیوانه بود ، دائم سردرد

بهانه می کرد و مریض بود . خداروشکر که شرش کم

کرد ، وگرنه باید مریض داری می کردم اونم توی این

سن! درهرحال ۴میلیون پرت می کنم سرش بسلامت ...

با خیال راحت زندگیم می کنم . ازسرعصبانیت پوفی

کردم وتوی دلم گفتم : خدا کنه همونی که می گی باشه

وگرنه دیگه طاقت اتفاق جدید وزن جدید ندارم !

ایشالا که هرچی صلاح هست همون بشه . پدرم لبخندی

زد وگفت : آره بابا جون دیگه هم اسم هیچ زنی تا عمر

دارم نمیارم ، وسلام

۳ تایی باهم راحت زندگیمون می کنیم .

پایان ...

با تشکر از همراهی شما عزیزان
برای دانلود بهترین رمان های ایرانی و خارجی در گوگل
با سرچ کردن:

رمان جدید

یا

رمان عاشقانه

و با کلیک روی آدرس

<https://www.RomanBook.ir>

وارد سایت شوید.

